

نئولیبرالیسم بر سر دوراهی!

در جریان رقابت انتخاباتی ترامپ در درون حزب جمهوری خواه حتی کمتر کسی فکر می کرد که ترامپ کاندیدای این حزب بشود، چه برسد به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود. رقبای قوی و شناخته شده جمهوری خواهان ظاهراً شانس بیشتری از ترامپ داشتند، بخصوص که ترامپ تا حدود قابل توجهی از سیاست های روتین جمهوری خواهان پا فرا تر گذاشت که خودش را در مقابل دیگر کاندیداهای جمهوری خواه قرار می داد. در قالب شیوه ها و فنون رقابت انتخاباتی ترامپ از رقبا نه تنها برتر نبود، بلکه مرتکب خطاهای بسیاری شد. پیشینه ی او خدشه دار بود و همه ی اینها مولفه های منفی برای ترامپ بود. حتی فیلم ضبط شده از وی در توهین به زنان باعث نشد تا او شکست بخورد. پس چه عواملی باعث پیروزی ترامپ شد؟

آمریکا پس از فروپاشی شوروی و اقمارش استراتژی کسب هژمونی جهانی را در دستور کار داشت. اما ظهور قدرت های جهانی و منطقه ای در متن بحران های اقتصادی بیشتر تقویت گردید و آمریکا که خود با بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می کرد و وادار به رقابت چند جانبه ای شد که عملاً استراتژی مورد نظرش متحقق نگردید. همه ی قدرت های جهانی ناچار به مبارزه بیشتر در جریان رقابت برای ادامه موقعیت و یا برتری یافتن شدند. به موازات آن دولت هایی نیز تحقق منافعشان را در تبدیل شدن به قدرت منطقه ای جستجو کردند و بدین شکل استراتژی آمریکا در جهان و در منطقه خاورمیانه نه تنها تحقق نیافت بلکه بیش از دو دهه است که به افول گراییده است. تشدید جنگ های منطقه ای و کشمکش های اقتصادی و سیاسی نتیجه ی این شرایط است. آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد و بزرگترین قدرت نظامی جهان روابطش با برخی متحدینش کمرنگ شد و اختلافاتش با دیگر قدرت های جهانی افزایش یافت. نه دولت بوش و نه سیاست دمکرات ها نتوانست آمریکا را از این موقعیت خارج کند. بحران اقتصادی جهانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز گردید و همچنان ادامه دارد بر دامنه ی بحران سیاسی افزود و باعث تشدید تضادهای جهانی و منطقه ای گردید. با وجود تمام فشارهای اقتصادی بر روسیه و جمهوری اسلامی و تلاش برای نزدیکی با متحدین سابق نتیجه زیادی برای آمریکا به بار نیاورد. در چنین شرایطی انتخابات آمریکا فرا رسید.

مردم آمریکا نیز از بحران اقتصادی و افزایش فاصله طبقاتی ناراضی هستند. با وجود اینکه دولت اوباما توانست قانون بیمه ی خدمات درمانی به افشار ضعیف را به تصویب برساند و از این طریق تا حدودی موقعیت از دست رفته دمکرات ها را بهبود بخشید، اما در بر پاشنه ای دیگر چرخید و ترامپ در کمال نا باوری و در شرایطی که تا آستانه انتخابات از هیلاری کلینتون عقب بود، پیروز گردید. حتی اگر ترامپ در انتخابات نیز پیروز نمیشد، پیشرویش تا این حد بیانگر شکل گیری سیاستی جدید است که ریشه در واقعیتی قابل بررسی دارد. پیروزی ترامپ نه فقط به دلیل فقدان آلترناتیو کارگری سوسیالیستی است. اگر حتی آلترناتیو سوسیالیستی و کارگری وجود می داشت، ظرفیت های خود را پشت سردمکرات ها قرار نمی داد و طبیعتاً این رقابت انتخاباتی مبارزه دو جناح سرمایه داری است که از پایه های اجتماعی خاص خود برخوردارند. تاریخ آلمان در دو مقطع جنگ جهانی بیانگر این واقعیت است. در هر دو مقطع چپ و تشکل های کارگری مطرح و قوی در جامعه وجود داشتند، اما فاشیست ها و مرتجعین توانستند از طریق انتخابات مجلس پیروز شوند و در نهایت قدرت را بدست بگیرند. آنها محصول دوره ی خاص تاریخی بودند که فاشیسم و ارتجاع پاسخگوی بخش قابل توجهی از طبقه بورژوا بود. حتی اگر چپ در آمریکا قوی بود و قادر بود بر روند انتخابات تاثیر بگذارد در بهترین حالت نه گفتن به انتخابات را تقویت می کرد. اتفاقی که اکنون خودبخود و به دلیل نارضایتی از سیستم موجود افتاده است. ۵۵ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند و ۴۵ درصد شرکت نکردند. حدود یکصد و بیست و هفت میلیون نفر از واجدین شرایط در این انتخابات شرکت نکردند - هر چند همین تعداد قابل توجه چند دوره است که در انتخابات شرکت نمی کنند. اما این واقعه در شرایطی تحقق یافت که به گفته بسیاری از مفسرین سیاسی ترامپ که تا روزهای آخر از هیلاری کلینتون عقب تر بود، با کشیدن بخشی از بیطرف ها یا به اصطلاح بی تفاوت ها که قبلاً مشارکتی نداشتند به نفع خود به پای صندوق های رای، در انتخابات پیش افتاد. بنابر این واقعیت عموم کسانی که در انتخابات شرکت نکردند، عدم شرکتشان را آگاهانه انتخاب

کردند و این نه به سیستم موجود و یا حداقل بیانگر نارضایتی شدید است. باید توجه داشته باشیم که عدم شرکت این طیف وسیع مردم در شرایطی اتفاق افتاد که بازار رقابت انتخاباتی به طرز بی سابقه ای داغ شده بود و دهها میلیارد دلار هزینه برای تبلیغات و پوشش های خبری وسیع نه فقط در داخل آمریکا بلکه بوسیله ی دیگر رسانه های مطرح جهانی نیز وجود داشت. پس از شکل گیری جنبش ۹۹ درصدی ناشی از افزایش فاصله طبقاتی در آمریکا و افزایش فقر که از کف جامعه برخاسته بود و تاثیرات اجتماعی خاص خود را بجا گذاشت و بخش بزرگ تحریم کننده ها را شکل داد، تبلیغات چند ده میلیاردی نیز نتوانست موثر واقع شود.

البته نباید نادیده گرفت که افزایش تعداد رای دهندگان ترامپ بخشا به دلیل سرخوردگی از جناح حاکم-دمکرات ها- و وعده هایی بود که طی هشت سال تامین نشد. (هر چند در مجموع ترامپ بیش از یک میلیون از هیلاری کلینتون کمتر رای آورد) اما همیشه بخش زیادی از رای دهندگان که به بالا چشم دوخته اند و آینده شان را در انتخاب این جناح یا آن جناح می دانند، تصمیماتشان مقطعی و در پریودهای خاص تاریخی است. در دوره ی هشت ساله ی دمکرات ها نارضایتی افزایش یافت و رای دهندگان بیشتری به اردوی مخالف گرویدند.

ترامپ نماینده خطی جدید در استراتژی آمریکا است که با تکیه بر توان اقتصادی و نظامی آمریکا تهاجمی تر و باج گیرانه تر است و البته در مواردی می تواند سازشکارانه نیز باشد اما از جنسی دیگر و با صف بندی های جدید. در واقع انتخاب ترامپ پاسخ جناح افراطی راست به بحران موجود و استراتژی شکست خورده آمریکا است. نئولیبرالیسم اگر طی چند دهه پاسخی بود به خروج از بحران کاپیتالیستی به قیمت خانه خرابی میلیون ها کارگر در سراسر جهان، اما این بار با شروع بحران ۲۰۰۸ نتوانست راه گشا باشد چرا که آمریکا و اروپا رقبایی سرسخت و بازیگران جهانی بزرگ مثل چین و روسیه را مقابل خود دارند. در نتیجه تجارت جهانی آزاد و گردش سرمایه آزاد دیگر نمی تواند پاسخگوی منافع این بخش از طبقه سرمایه دار جهانی باشد که هژمونی خود را از دست داده است. راست افراطی با به هم زدن قواعد بازی می تواند بازارهای انحصاری مبتنی بر قدرت نظامی و منطقه ای ایجاد کند و با بازگشت بسیاری از سرمایه ها رقبایی مثل چین را مورد تهاجم قرار دهد. تجدید نظر در این سیاست نئولیبرالی می تواند راه را برای نوع دیگری از رقابت ایجاد کند و در واقع یا تغییر دادن میدان بازی تلاش دارد در رقابت به شکل دیگری پیروز گردد. در واقع نئولیبرالیسم بر سر دو راهی گردش آزاد سرمایه و یا بازارهای انحصاری قرار دارد. آمریکا به لحاظ سیاسی و نظامی در جهان موقعیتی به مراتب برتر از چین دارد اما در عرصه ی اقتصاد در رقابت با چین سال ها است رو به نزول رفته است. واضح است که اقتصاد نئولیبرالی فقط محدود به گردش آزاد سرمایه مبتنی بر قوانین سازمان تجارت جهانی نیست، بلکه بازپس گیری و یا کاهش خدمات اجتماعی، خصوصی سازی های گسترده و ... نیز هست. در این رابطه راست افراطی استراتژی برای تغییر مدار این روند ندارد و تداوم و حتی تشدید آن می تواند منافع کل بورژوازی را تامین کند، اما موضوع تجدید نظر در تجارت جهانی است. در واقع نئولیبرالیسم اگر نگوییم به پایان کار رسیده اما با تغییر ریل استراتژی در عرصه ی گردش آزاد سرمایه مواجه است. تلاش راست افراطی تغییر در بخش قابل توجهی از استراتژی نئولیبرالی است.

با توجه به اینکه سیاست دمکرات ها عملا پاسخ نداد و حتی سیاست بوش هر چند تهاجمی تر بود اما مبتنی بر پراتیک های مشخصی برای مهار نیروهای منطقه ای و جهان نبود. ترامپ موقعیت برتر آمریکا را به متحدین خود نیز می خواهد تحمیل کند و از این طریق منافع بیشتری را برای طبقه حاکمه آمریکا تامین خواهد کرد. او گفته به کالا های چینی وارداتی به آمریکا ۳۵ درصد مالیات باید تعلق بگیرد، آمریکا هفتاد درصد بودجه ناتو را می دهد، در نتیجه همه بدهکاران باید بدهیشان را بپردازند و در غیر این صورت کمک های آمریکا به آنها به حالت تعلیق در خواهد آمد. عربستان باید هزینه ی حمایت های آمریکا را بپردازد. برای رقیب نیز خط و نشان های زیادی کشیده است. توافق برجام با جمهوری اسلامی را پاره خواهد کرد، در سوریه و عراق جنگ را به سرانجام خواهد رساند و ... این پاسخی مشخص از طرف بخشی از طبقه سرمایه دار آمریکا برای خروج از وضعیت کنونی است. در داخل آمریکا مهاجران آمریکای لاتین و مسلمانان را که بسیاری آنها را عامل مشکلات می دانند محدود خواهد کرد و آن بخش از آنها که غیر قانونی زندگی می کنند را وادار به بازگشت به کشورشان خواهد کرد. اینها جاذبه های خاص خود را در شرایط کنونی در جامعه ی آمریکا دارد.

هر چند بازدارندگی‌ها امکان تحقق هر آنچه ترامپ در سر دارد را ممکن نمی‌کند. اما به هر شکل اینها تنها بیان نظرات شخصی و ذهنی وی نیست بلکه در تداوم خط جدیدی است که در بخشی از طبقه حاکمه شکل گرفته که رو به رشد است. حتی چاشنی‌های پراتیک فاشیستی در سیاست ترامپ باعث نمی‌شود که دافعه او در میان حامیان کم شود بلکه برعکس نشانه‌ی است برای کسب هژمونی از دست رفته آمریکا در جریان رقابت سنگین جهانی.

انتخاب ترامپ تنها نشانه‌ی برآمد استراتژی جدید آمریکا نیست بلکه برآمد تشدید تضاد قدرت‌های جهانی نیز هست. در واقع انتخاب ترامپ می‌تواند نه تنها بر آمد رقابت جهانی باشد بلکه خود نیز رقابت را تشدید خواهد کرد و واکنش‌های متقابلی از طرف رقبای و حتی متحدین آمریکا به دنبال خواهد داشت. هیچیک از رقبای حاضر به خالی کردن میدان و از دست دادن منافع به نفع آمریکا نیستند. انتخاب ترامپ می‌تواند صف آراییی‌های جدیدی را در جهان به دنبال داشته باشد و بین آمریکا و اروپا فاصله ایجاد کند. مثلا در مورد برجام با جمهوری اسلامی تمامی قدرت‌های جهانی این توافق را انجام داده‌اند و آمریکا به تنهایی نمی‌تواند آن را تغییر دهد. و یا راست افراطی در فرانسه هم اکنون با انتخاب ترامپ راه خود را هموارتر می‌بیند. تلاش آمریکا برای باج‌خواهی در ناتو حتما با واکنش‌هایی روبرو خواهد شد. روسیه تلاش داشت تا ترامپ در انتخابات پیروز شود چون وی وعده‌ی برچیدن برخی پایگاه‌های نظامی را داده بود. با انتخاب ترامپ می‌تواند یک بار دیگر صف بندی بلوک‌های قدرت در جهان و منطقه خاور میانه تغییر کند، اما آنچه مسلم است اختلافات در سطح جهانی افزایش خواهد یافت. ترامپ تلاش جمهوری خواهانی است که با تکیه بر توانمندی‌های اقتصادی و نظامی آمریکا می‌خواهند هژمونی از دست رفته را با تغییر ریل نئولیبرالیسم به نفع خود، احیا کنند و از طبیعتا در صورت عدم تحقق چنین استراتژی اختلافات و تنش‌های جهانی و منطقه‌ای تشدید خواهد شد.

سیاست مهار دوگانه‌ی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی

انتخاب ترامپ می‌تواند فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی وارد کند. اکنون جمهوری خواهان هم اکثریت کنگره و هم مجلس سنا را دارند. و اکنون قوه‌ی اجراییه را نیز قبضه خواهند کرد. هر چند در میان جمهوری خواهان اختلاف نظر وجود دارد، اما در مورد اعمال تحریم‌ها، اکثریت کنگره قبل از بر سر کار آمدن ترامپ هم روی این موضع بودند. بنا بر این آنها می‌توانند برخی تحریم‌های ملغاشده را مجددا برقرار کنند. این حداقل اتفاقی است که در مورد جمهوری اسلامی خواهد افتاد. اما بیش از این و لغو برجام با موانع و ابهامات زیادی مواجه است که به آن اشاره شد. این یک توافق با تمام قدرت‌های جهانی است.

در منطقه نیز سیاست جمهوری خواهان اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی است و با نزدیک شدن پایان جنگ در عراق قطعا این اختلافات تشدید خواهد شد. سهم‌خواهی بیشتر در عراق موضوع مورد مناقشه بیشتری در روابط آمریکا و جمهوری اسلامی خواهد شد. جمهوری اسلامی ممکن است نزدیکی بیشتر به روسیه و اروپا را در دستور کار قرار دهد و یا تضادهای درون حکومتیش در این رابطه تشدید شود. تخصم و فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی مطابق سیاست خارجی عربستان است و از این منظر دولت آمریکا با عربستان می‌تواند نزدیکی بیشتری داشته باشد.

شاید هم اکنون برای قضاوت قطعی زود باشد اما به نظر می‌آید ترامپ سیاست دوگانه‌ای را در قبال جمهوری اسلامی در پیش دارد. گفتیم از یکسو تشدید فشارهای مستقیم و از سوی دیگر با دادن امتیازاتی به روسیه حتی در سوریه راه‌سازش و کاهش تنش‌ها را در پیش بگیرد، چرا که روسیه اکنون به مثابه یک قدرت جهانی روبروی آمریکا و غرب ایستاده است و عملا غرب نتوانسته روسیه را از سر راه بر دارد. تا کنون اروپا و دولت آمریکا فشار و اعمال تحریم‌های اقتصادی را در کنار جنگ‌های نیابتی به کار گرفته‌اند اما با تهاجمی شدن روسیه و استفاده از قدرت نظامیش، عملا این تلاش‌ها نتیجه‌ی زیادی نداده است. اما جمهوری اسلامی قدرتی جهانی نیست و تضعیف آن می‌تواند از طریق سیاست دوگانه با روسیه و جمهوری اسلامی پیش برود. نزدیکی روسیه و جمهوری اسلامی بلوکی را در خاور میانه شکل داده که ترامپ در صورت نزدیکی و سازش و دادن برخی امتیازات به روسیه ممکن است بتواند این بلوک را بشکند و جمهوری اسلامی را تضعیف کند. ظاهرا این استراتژی جدید و دوگانه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی در منطقه است. واضح است که اتحاد و همکاری با جمهوری اسلامی برای

روسیه نیز تا کنون منافع قابل توجهی در خاور میانه داشته است. از یکسو روابط اقتصادی و بخصوص فروش تسلیحات نظامی به جمهوری اسلامی و از سوی دیگر استفاده از نیروهای تحت نفوذش در سوریه که به حفظ اسد کمک کرده است. بنابراین برای چنین سیاست دوگانه ای ضروری است امتیازات زیادی داده شود و انعطاف های قابل ملاحظه ای در قبال روسیه انجام گیرد تا حمایتش از جمهوری اسلامی را کاهش دهد. در نهایت انتخاب ترامپ هیچ نقطه ی امیدی برای جمهوری اسلامی ندارد و اقتصاد ضعیف شده ی ایران باز هم تحت فشار قرار خواهد گرفت. با وجود اینکه هنوز دولت ترامپ بر سر کار نیامده است اما به اعتبار انتخاب شدنش کنگره که اکثریت آن جمهوری خواه هستند فروش هواپیماهای بوئینگ را به ایران ممنوع کرد و تحریم های گذشته از طرف دولت آمریکا که رو به پایان بود را نیز تمدید کرد.

اگر روسیه بتواند منافع بیشتری در جهان از طریق نزدیکی با دولت ترامپ ببرد ممکن است دست از اتحاد با جمهوری اسلامی بردارد و یا حد اقل آن را کم رنگ کند. بخصوص که در قدرت سیاسی ایران دوگانگی در نزدیکی به روسیه و غرب وجود دارد. با وجود حمایت های وسیع روسیه از جمهوری اسلامی، دولت با رفع تحریم ها بیشترین قرار دادهای اقتصادی را با غرب امضا کرد، اما سپاه و وزارت دفاع که به روسیه تمایل دارند خرید های سنگین نظامی از روسیه انجام دادند - موشک های اس ۳۰۰ - و اکنون نیز قرار داد ده میلیارد دلاری برای خرید دیگر تسلیحات- سوخوهای جدید، تانک های تی ۹۰ و ...- در جریان است. اکنون دولت روسیه منتظر است تا ببیند دولت ترامپ چه امتیازاتی حاضر است بدهد و چه انتظاراتی دارد. قطعاً یکی از این موارد قابل تعمق برای طرفین موقعیت جمهوری اسلامی است. جمهوری خواهان آمریکا به رهبری ترامپ تلاش خواهند کرد با سیاست مهار دوگانه جمهوری اسلامی را بیشتر به عقب نشینی وادار کنند.

نوامبر ۲۰۱۶